

دو بیت فارسی

بر تربت یعقوب لیث

بقام آقای خلخالی

یکی از امرای بزرگ ایران که در نیمه اول قرن سیم هجری (از ۲۳۵) بزعم تازیان علم‌طغیان و بعقیدهٔ بارسبان بی‌رق استقلال برافراشت یعقوب بن لیث صفار است.

بعد از سلسلهٔ عرب چندتن از رجال حساس ایران از تعدیات و تحکیمات فرمانفرمایان نو ظهور و از بی اعتدالی منادیان عدالت و مساوات بستوه آمده در خیال بازگشت استقلال ایران و رهائی اهالی از چنگال بیگانگان افتاده یکی بعد از دیگری پیش از آنکه این اندیشه‌ها را صورت خارجی بدهند گرفتار پنجهٔ بی رحمی گردیدند و آرزو-های خود را بزیر خاک بردند. در اثر همین خیالات و حرکات این چندتن ایرانی که موفق به نیل مقصود نشدند بر نفوذ و اقتدارات حکومت تازه افزوده از جسارت و تهور ایرانیان کاسته گردید.

در این هنگام که ساطه و نفوذ مادی و معنوی عرب سراسر ایران را فرا گرفته، هر یک از ایالات و ولایات ظاهراً و باطناً در زیر حکمرانی یکی از بادیه نشینان جزیرهٔ العرب بود و ایشان کوس لمن الملکی میزدند و ایرانیان ساده لوح را با شکنجه‌های دنیوی و با زنجیرهای آتشین اخروی جسماً و روحاً مغلول و معذب می‌داشتند و کسی از ترس این مجازات‌ها و عقوبات توانائی دم زدن و یارای اندک انحراف از آن جاده‌های پر از خار مغیلان را نداشت، بالاتر یابد تراز همه هر یک از رجال دربار سرنگون شدهٔ ایران برای نزدیکی بدربار خلافت از هر نوع

چاپلوسی و فروتنی فروگذار نکرده و غالباً خود را بشکل و قیافه نازه بدولت رسیده ها در آورده از هر عرب عرب تو می شدند حتی بعضی نمک نا شناسان و پست فطرتان ایرانی سعایت و جاسوسی از هموطنان وهم کیشان قدیمی خود را وسیلهٔ تقرب باستان ملایک پاسبان قرار می دادند ، درچنین روز هائی که خدا مانند آن را تمایاند یعقوب لیث با رشادت فطری که در نهاد آن رادمرد ایرانی بود قدم جسارت و تهور پیش گذاشته طبل مخالفت خلیفه واجب الاطاعهٔ عرب را کوبید و آواز استقلال در آورده باهمان شمشیر بکمر قم امارت عرب رادردورترین نقاط ملک عجم مستقر و مسجل کرده ایرانیان را مؤمن و مطیع ساخته بود یعقوب لیث همان شمشیر را از نیام بیرون آورده دشمنان و بدگویان را مطیع و فرمانبر امارت خود نمود و بمردم فهماند که جز شمشیر فرمانروائی در دنیا نیست، هر کس یارای شمشیر زدن دارد آن کس توانا و سزاوار امارت و ریاست است ، و باهمان شمشیر قسمت بزرگ ایران را از زیر چنگال آهنین پیگانگان خلاص کرد و تاپشت دروازهٔ بغداد را بتصرف در آورده ارکان خلافت را متزلزل و رجال درباری را متوحش و مضطرب ساخت ، در این هنگام که لوای استقلال ایران بالای سر یعقوب در اهتراز بود چرخ بازیگر بازی دیگری آغاز کرده پسر لیث را بجسارت و تهور مغرور ساخته بخلیفه راه تدبیر و خدعه را نمود ، همان طوری که مؤسس دولت اموی و نخستین خلیفهٔ عباسی رقبای بزرگ خودشان را بوسایل نا مشروع مکر و خدعه که در شریعت حرب آن رامشروع دانسته اند (الحرب خدعه) مغلوب ساختند .

این خلیفه نیز حریف پرزور خود را باحربهٔ تدبیر و تزویر مغلوب کرده از میان برداشت: سپاه یعقوب که بافتح و ظفر دوش بدوش می رفتند ناگهان بافرار و مرگ هم آغوش شدند . زور بازو و شمشیر برندهٔ پسر لیث در مقابل تقدیر یا خدعه تاب مقاومت نیاورده خواه نخواه از میدان مبارزه

عنان بگردانید. با اینحال بدون اینکه غبار یأس و نومیدی بردامنش بنشیند باز در مقام آن شد که در آینده این شکست و مغلوبیت را تدارک و جبران نماید ولی بفاصله بسیار کمی (تقریباً ۲۶ روز) بعد از این شکست یعقوب گرفتار مرض قولنج و از رنج دنیا خلاص گشته نه تنها تاج و تخت تازه بدست آورده را بدرود کرد بلکه جهان پرمکر و کید را نیز وداع ابدی گفت و با تمام آرزوها و آمال خود بسرای جاودانی شتافت.

یعقوب رفت تنها از این مرد تاریخی در صفحه روزگار نام نیکی بیادگار بماند.

یکی از شعراء آن قرن دو شعر عربی با فارسی در ترجمه حال یعقوب و بی وفائی دنیا سروده که بر سنگ قبر او نوشته شد و ما عیناً آن را نقل می کنیم .

در رساله نصیحة الملوک تألیف غزالی که یکی از رسایل فارسی بسیار مهم و سودمند و نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی این بنده موجود است مینویسد : بر لوح سنگ قبر یعقوب بن لیث نوشته شده بود :

ملک خراسان و اکناف فارس ولم اک عن ملک العراق بأفس
سلام علی الدنيا وطیب نسیمها کان ام یکن یعقوب فیها بجاس

بگرفتم این خراسان با ملک فارس یکسان
ملک عراق از من یکسر نبود رسته
بدرود باد گیتی با بوی نوبهاران
یعقوب لیث گوئی در وی نبد نشسته

این دو شعر عربی و فارسی همینطوریکه ملاحظه میشود در رساله مذکور که در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم تألیف گردیده است دیده میشود دو شعر عربی مذکور در بعضی از کتب رجال و تاریخ نیز نقل و ثبت شده است، دو شعر فارسی آن را نویسنده این سطور با تفحص و تجسس در کتب دسترس نیافته و در هیچیک از این کتابها از

گوینده این اشعار نام و نشانی نیست و شاید اولین کسی که بتقل این اشعار سبقت جسته است همان غزالی باشد. او نیز از گوینده و نویسنده این اشعار بر سنگ قبر یعقوب اسمی نبرده است.

ابن خلکان که شرح حال یعقوب را مفصلاً و مشروحاً نوشته است همین دو شعر عربی را نقل کرده و مینویسد که «ابوالوفای فارسی میگوید بر سنگ قبر یعقوب این دو شعر را دیدم» ابوالوفای فارسی کیست و در چه عصری بوده است نویسنده اطلاعی ندارد و بنا بگفته ابن خلکان مصراع دوم بیت اول اقتباس از اشعار معاویه بن ابی سفیان است که اشاره بشرح آن در اینجا چندان مناسب نیست.

بطوریکه اشاره شد دو شعر فارسی را این بنده جز در رساله نصیحة الملوك در جای دیگری ندیده و بطور یقین معلوم نشده است که گوینده هر دو شعر عربی و فارسی بکنقر بوده است. چنانکه ظاهر آن نظر بعید نمی آید زیرا بسیاری از ایرانیان در قرون اولیه در هر دو زبان فارسی و عربی تسلط تامی داشته و در هر دو زبان کتبی تألیف و اشعاری انشاء کرده اند. در تاریخ قم^۱ که تألیف آن در زمان فخرالدوله دیلمی (۳۷۰ هجری) و ترجمه قسمتی از این تاریخ در ۸۳۵ هجری بوده و نسخه اصلی آن قسمتی که در همین تاریخ تحریر شده در کتابخانه شخصی نویسنده موجود است. در فهرست ابواب این کتاب بابی در شرح حال شعرا ی قم و آوه است و عده آنها را یکصد و سی نفر مینویسد که هم شعر عربی داشته اند و هم فارسی. بامقایسه قم و آوه بقسمتهای دیگر ایران معلوم میشود که در ایران شعرای زیادی بوده اند و نیز میتوان استنباط کرد که ایران هیچگاه خالی از شاعر و شعر نبوده و اینکه مؤلف تاریخ سیستان ظهور شعر فارسی را در زمان یعقوب لیث نوشته و نخستین شاعر فارسی، گورامحمد

۱ - یکی از تفاسیر کتب تاریخ است که نویسنده شروع بطبع آن نموده و چند صحیفه از نسخه اصلی آن گراور شده ضمیمه نسخه مطبوع خواهد بود.

بن وصیف دانسته است ظاهر آراه صوابی نه بیموده است زیرا ابدأ معقول و متصور نیست که ملت باین بزرگی و با این هوش طبیعی که در مدت بسیار کمی زبان اجنبی را بحد کمال یاد گرفته و با همان زبان بهتر از اهل همان زبان تألیف و تصنیفی کرده از تألیف و تصنیف در زبان بومی و مادری عاجز باشد، و اینکه تألیف و تصنیف فارسی نظماً و تشریحاً از قرون اولیه تا اوایل قرن چهارم هجری بدست نیامده است جهات و عللی دارد که در این سطور گنجایش شرح و بسط آن نیست.

با این مختصر مقدمه ممکنست گفته شود که گوینده هر دو شعر عربی و فارسی یک نفر شاعر ایرانی بوده چنانکه مضمون هر دو بدون هیچ کم و زیاد باهم مطابق و در سلاست و صناعت شعری بایکدیگر کاملاً موافق است و هیچیک بر آن دیگری مزیتی ندارد. اگر بگوئیم که گوینده شعر عربی غیر از گوینده شعر فارسی است در این صورت تشخیص کامل اینکه کدام یک از عربی و فارسی اصل و آن دیگری ترجمه است بسیار مشکل بنظر میرسد و برای اثبات هر یک از اینها نمیتوان دلیل قاطع آورد مگر اینکه گوینده هر یک از این دو شعر اسماً و رسماً کشف و مبرهن گردد آنوقت میتوان گفت کدام یک اصل و آن دیگری ترجمه است. در هر صورت اگر گفته شود که یکی از این دو شعر ترجمه است ادباً و فضلاً تصدیق خواهند داشت که مترجم هر که بوده چه از عرب و چه از عجم نهایت مهارت را داشته و دارای ذوق و قریحه کامل شاعری بوده است.

عبدالرحیم خلخالی

رباعی

غازی بره شهادت اندر تک و پوست غافل که شهید عشق فاصلتر از پوست
در روز قیامت این بدان کی ماند کان کشته دشمن است و آن کشته دوست
منسوب بشیخ ابوسعید ابوالخیر

(۳۵۷ - ۵۴۴۰ هـ)